

تذکار معنوی سائق‌های هویت و معرفت جامعه ایرانی در مواجهه با شهادت سردار بدون مرز

عقل سرخ، واسطه دیالوگ مجدد با پیر هویتی



تاریخ است. مواجهه مردم با این اسطوره‌ها و قهرمان‌ها در مقاومتی بوده است که انجام داده‌اند.

بازتولید انسان اهل مقاومت به واسطه سلیمانی

من بالغ بر ۱۰ پوستر جریان‌های ضدامپریالیستی مطلقاً غیرمسلمان و غیرشیعه و غیرایرانی را بررسی کرده‌ام. من به‌عنوان محقق علوم اجتماعی با Fact کار دارم و نمی‌توانم خیلی شعار بدهم. اگر این پوسترها را کنار هم بگذارید خواهید دید که طراحان پوستر جریان‌های مقاومت غیرشیعه خیلی به این زبان هویتی انسان ایرانی نزدیک می‌شود و احساس می‌کند که تنها هویت دست‌نخورده و باقی‌مانده برای انسان پساجاهانی شدن یا انسانی که نمی‌خواهد زیر چرخه‌های صورت‌نوبین سلطه برود چیزی در همین مایه‌هاست. من این طراح را نه دیده‌ام و نه دین و آیین او را دارم، اما اینکه انسان اهل مقاومت با سلیمانی خودش را بازتولید می‌کنند نشان از این دارد که این هویت، هویت نابی است که می‌تواند منحصر در انسان ایرانی نماند. انسان ایرانی باید یافت و برداشت خودش از این رستاخیز هویتی را داشته‌باشد و مسیرش را ادامه دهد و این امر امکان‌پذیر است اما این پدیده ابعاد جهانی هم دارد.

تنها گزینه واقعی هویت ایرانی در عصر سلطه

پس از حوادث آبان ماه در برخی پایش‌ها و نظرسنجی‌ها عده‌ای مدعی بودند جایگاه سپاه پاسداران به‌عنوان یک نیروی انقلابی در افکار عمومی در حال پایین آمدن بود. در چنین شرایطی یک حس ندامت اما حس ندامت عقلانیت محوری هم در تشییع پیکر سردار سلیمانی دیده می‌شود. به این معنا که جامعه ایرانی احساس می‌کند که گول خورده و دروغ شنیده و برای رهایی از دروغ‌هایی که [از رسانه‌ها] درباره انقلاب اسلامی شنیده یا واقعیت‌هایی از جنس اجتماعی و اقتصادی که او را به چالش کشیده است، یک نوع سوگ و ندامت عقلانیت محوری را در قالب آیین تشییع از خودش بروز می‌دهد؛ به این معنا که می‌خواهد با این حضور، برای نظام آگاهی خودش جبران مافات انجام دهد و در واقع به خودش بگوید که: «تو هیچ چیزی جز «ایرانی مسلمان شیعی ایرانی» نمی‌توانی باشی». در واقع گزینه دیگری برای هویت ایرانی در این عصر سلطه وجود خارجی ندارد. این هم نکته‌ای در تحلیل روان‌شناختی از این حضور بود.

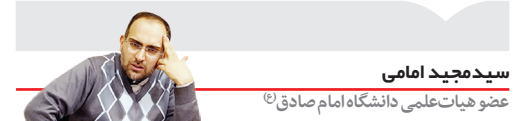
وجود نامرئی روح جمعی

در مورد اینکه چرا این فضا نمی‌تواند به این حرارتی که بود، باقی بماند هم می‌توانم در دستگاه پدیدارشناسی هویت بحث کنم. به همان معنا که دهه ۶۰ همیشه باقی نماند، این فضا هم با این شور باقی نخواهد ماند اما این فضا هست، ولی در دسترس ما نیست. به همان معنا که ۵۷ و ۵۸ هیچ‌وقت شبیه ۶۳ و ۶۴ و ۶۳ و ۶۴ هیچ‌وقت شبیه ۶۷ و ۶۸ جامعه ایرانی نبود. امیدوارم بشود روی این موضوع کار کرد و از دل این نگاه، هم در حوزه سیاستگذاری هویتی و هم در حوزه سیاستگذاری حوزه عمومی در جامعه ایران که خیلی مظلوم است، استفاده کرد.

که با تراکمی از شکست‌ها و فردیت‌ها عجین شده بود، انسان ایرانی - که با انقلاب اسلامی به تعالی و قله قاف هویتی خود رسیده بود اما پس از آن شرایط لرزانی پیدا کرده بود- مجدداً در این واقعه تشییع پیکر سردار شهید قاسم سلیمانی، به حیات و تحقق وجودی که هویت اوست و انسانیت و معرفت او را بازسازی، دسترس‌پذیر و مقایسه‌پذیر می‌کند، تذکار پیدا کرد. تاکید دارم که ما در شرایط فعلی به این تذکار هویتی بیش از نان شب محتاج بودیم، چرا که رویکرد نظام نئولیبرال در مواجهه با هویت‌های زنده این است که چون هویت یک نظام آگاهی جمعی است، می‌کوشد این «جمع» را از بین ببرد و ما را به فردیت‌های بی‌سلاح و بی‌دفاعی در مقابل این نظام سلطه تبدیل کند. مجدداً تصریح می‌کنم که این نظام سلطه را صرفاً بین المللی نمی‌بینم و برای آن تعینی داخلی قائلم که خودش را در بی‌عدالتی و ظلم اقتصادی-اجتماعی نشان می‌دهد و توسط جامعه ایرانی ادراک می‌شود. در چنین شرایطی، برای اینکه این قله قاف هویتی وجود نداشته باشد نظام نئولیبرال نیاز دارد تا ما را به صورت اتمیستی و فردی به خودمان مشغول کند.

مواجهه انسان ایرانی با پیر هویتی خود

اتفاقی که شهادت سردار سلیمانی و ماجرای تشییع به وجود آورده این است که ما را با یک «عقل سرخ» مواجه کرده است. حتماً داستان پرنده‌ای را که قهرمان «عقل سرخ» است و با پیری مواجه می‌شود، مطالعه کرده‌اید که از دیالوگ این پرنده با این پیر، معارف اشرافی متعددی بازتولید می‌شود. با استفاده از این استعاره و ناظر به پدیده شهادت و تشییع سردار سلیمانی باید به این نکته اشاره کنم که ما به واسطه این «عقل سرخ»، امکان مجدد دیالوگ با این پیر هویتی مان را به دست آورده‌ایم. پیر هویتی ما یک مفهوم انتزاعی است. پیر هویتی ما انسان و معرفت ایرانی است که از چهار سطح «ایران»، «اسلام»، «شیعه» و «انقلاب اسلامی» عبور کرده و به قله قاف هویتی خود رسیده است. ما مجدداً امکان دیالوگ با این پیر هویتی را پیدا کرده‌ایم و به همین خاطر است که جامعه ایرانی این گونه غلیان پیدا می‌کند، چرا که به عمیق‌ترین لایه‌های هویتی خودش رجعت کرده است. اگر بخواهم ایرانی سخن بگویم این همان «سوگ سیاوش» است و اگر بخواهم تعبیری اسلامی داشته باشم این همان مواجهه‌ای است که انسان مسلمان با یحیی (ع) و انبیای مظلوم پیدا می‌کند. اگر بخواهم شیعی صحبت کنم، این همان مواجهه‌ای است که انسان ایرانی شیعه با داغ عباس (ع) دارد. یکی از مختصات تشیع و عاشورای ایرانی عباس (ع) است. این پدیده عباس (ع) مال انسان ایرانی است. و در نهایت این اتفاق، بازمواجهه مجدد انسان ایرانی با امثال همت‌ها و باکری‌ها و خرازی‌ها است. این همان روح مجسد همت و باکری است که دوباره مردم را به خیابان می‌آورد. این مردم در دهه ۶۰ هم در خیابان بودند. مواجهه مردم ایران با قهرمان‌ها و اسطوره‌های حقیقی شان صرفاً یک اسطوره پوچ ایده‌آلیستی که به صورت فردی بازتولید شود، نیست که بر اساس آن بگوییم خودآگاهی این «فرد» یا این Geistes (روح)، «غایت



سیدمجید امامی

عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

می‌خواهم از موضوعی در حوزه هویت جامعه ایران صحبت کنم. پیش از آن باید تاکید کنم که با توجه به نتایج تحقیقات، برای فهم دیدگاه انقلاب اسلامی و رهبری در خصوص هویت جامعه ایرانی، معتقدم که «پدیدارشناسی هویت» از «جامعه‌شناسی هویت» خیلی کارآمدتر است و برای فهم هویت ایرانی ما باید عمیقاً به «هستی واقعی جامعه ایران در پهنه تاریخ» متعهد باشیم. اگر کسی نتواند این تاریخ و میراث را بفهمد، در انقلابی‌ترین حالت، هویت ایرانی را ایدئولوژیک درک می‌کند. فهم و پدیدارشناسی هویت هم دو بال دارد؛ بحث‌های معرفتی و انسان‌شناختی. فی الواقع وقتی از هویت صحبت می‌کنیم، اگر منظورمان «نظام آگاهی فردی و جمعی از خود و دیگری» باشد، این «نظام آگاهی» هم در جامعه‌شناسی معرفت خودش را نشان می‌دهد و هم در بحث‌های مهم انسان‌شناسی.

عقل سرخ، انسان کامل و فنای اجتماعی

من از استعاره یا ایده کتاب شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی، «عقل سرخ»، استفاده می‌کنم. به نظر می‌رسد در ادامه مسیر حکمت اسلامی بعد از ابن‌سینا، سهروردی در «عقل سرخ» تلاش می‌کند به‌طور واقعی طرح معرفت و انسانی را که تحقق وجودی دارد، دنبال کند. اگر با نگاه تطبیقی بنگریم، این موضوع با پروژه ایده‌آلیسم آلمانی بسیار مشابهت دارد. با این تفاوت که مشکل ایده‌آلیسم آلمانی - که آن هم تعالی‌گرایی و تحول‌پذیری و تحقق وجودی را دنبال می‌کرد - این بود که «خودآگاهی انسان» را به مثابه «غایت تاریخ» در نظر می‌گرفت اما نهایتاً آن را در «فرد» می‌دید و نمی‌توانست با «جامعه»، «امت» و «تمدن»، رابطه رئالیستی برقرار کند. بنابراین معتقدم در پدیدارشناسی انسان و معرفت در کتاب «عقل سرخ» سهروردی، که مثال‌واره‌ای از حکمت اسلامی است، انسان و معرفتی است که تحقق وجودی پیدا می‌کند و تحقق وجودی در معنای اتمش خودش را در مفهوم «شهادت» پیدا می‌کند. شهادت، یک مرتبه بسیار حقیقی از تحقق وجودی است که متأسفانه آن وجه ناسوت گرایانه فرداندیشانه‌اش، در برخی رهیافت‌های ایده‌آلیستی به خودکشی تبدیل می‌شود. این فراتر از جامعه‌شناسی خودکشی است، در واقع پدیدارشناسی خودکشی هم شرایطی است که به دنبال تحقق وجودی بود اما در حکمت اسلامی نقطه اوج تحقق وجودی را در شرایطی می‌دانیم که انسان کامل به این تحقق وجودی و «فنا» می‌رسد و مفهوم «فنا» می‌دهد.

انقلاب اسلامی و قله قاف هویتی انسان ایرانی

من از این مقدمات عبور می‌کنم اما باید توجه داشته باشیم که ما با انقلاب اسلامی به سطحی از هویت جامعه ایرانی رسیده‌ایم که دیگر هویت ایرانی مسلمان شیعی به سطح چهارمی به نام هویت ایرانی مسلمان شیعی انقلابی رسیده است. آنچه ما به‌عنوان پدیدارشناسی هویت امروز جامعه ایران نیاز داریم و تحلیل‌های رایج از آن ناتوان است و در قضاوت و پیش‌بینی جامعه ایرانی هم کم می‌آورد، پدیدارشناسی انسان ایرانی مسلمان شیعه انقلابی است که به نظر من باید به مدد ظرفیت‌های نظری حکمت اسلامی به آن بپردازیم و آن را تبیین کنیم.

نکته دیگر این است که انسان انقلابی در شرایط تاریخی خاصی به سر می‌برد که من مهم‌ترین متغیر آن را «جهانی‌سازی نئولیبرالیسم آمریکایی» یا به تعبیر دیگر «فراگیری نظام سلطه» می‌دانم. اگر بخواهیم مانند والرشاتین همان گونه که جامعه را می‌فهمیم، جهان را هم بفهمیم، این مهم‌ترین عنصر در فهم جامعه ایرانی است.

تذکار هویتی واجب‌تر از نان شب

اگر فرض بگیریم که انسان انقلابی با تحقق حداکثری نظام سلطه مواجه شده است، انسان آفریقایی یا انسان اروپایی احیاناً وجوه دیگری از این نظام سلطه را لمس می‌کند اما انسان ایرانی در عرصه داخلی نمود این نظام سلطه را در ناکارآمدی اقتصادی ناشی از مفسدین اقتصادی و در عرصه جهانی با اشغال، سلطه و تحریم فهم می‌کند. در چنین شرایطی